

بهار سرخ آزادی

چه زیبا است بهار سرخ آزادی، انسانهای
 دربند و غل زنجیر استعمار و استبداد
 که بارنج و عرق بنیاد کرده گلستانی را
 و اندران کویر سرخ و سوزانش هزاران باغ و باغستان
 هزاران تاک و تاکستان پرورده است
 زن و فرزند دلیندش به لبهای خشک مرجانی
 شب این ظلمت تاریخ را تا صبح بیدار است
 مگر تا آن کد امین وقت لب سرد تحمل بسته و چشمش فرو خفته است
 مگر تا کی این یک مشت جلادان افسونگر
 شراب عیش و نوش خویش را
 از رنج و درد مردم مظلوم این کشور بلند سازند
 و آن سو خفته باشد مادر مظلوم
 و لؤلؤی دوچمشاش مروارید و ابر صورت ماه پیکرش ریزان
 و طفل کوچکش باوازه های
 مادر جان ! نان؟
 بخواب نامرادی تا سحر در بستر غمناک می غلطد
 بگو شم بار آهنگ دگر شیبور آزادی انسان ها
 چنین فریاد میدارد:
 اگر آزاده بشکن قفس این بند و زولان را
 ز قید بندگی آزاد شو شوری بیابکن
 توتاکی همچو مرغانی که از قوی کانسرو دانه می چینند
 خاموشی؟
 به دشت پرواز کن
 بر آسمان رو
 رقص برپاکن
 طلسم شوم این اهریمنان ناخدا بشکن
 جهان دیگری در سرزمین خویش برپاکن
 جهان عدل
 جهان کار
 جهان صلح و آزادی